

بررسی فقهی آسیب‌ها به سلامت روانی و مسئله تعیین ارش*

عبدالرضا فرهادیان^۱

چکیده

موضوع این مقاله درباره آسیب به سلامت روانی و مسأله تعیین ارش است. از این رو، مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ثبوت ارش در خصوص انواع صدمات و اختلالات روانی کمتر از جنون مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در این صورت، اگر اختلالات روانی که ممکن است در پی سوانح و حوادث گوناگون بر انسان عارض گردد، از تبعات اجتناب‌ناپذیر جنایت نباشد، ارش عوارض مزبور، جداگانه ثابت خواهد بود؛ چرا که در برخی موارد، آسیب‌های جسمی، می‌تواند انعکاسی بر روی روان و رفتار متعارف فرد داشته باشد و تعادل روحی - روانی او را بر هم بزند و سبب بیماری‌های روانی گردد، که ناشی از سیستم عصبی و مغزی انسان است، این‌گونه خسارت در واقع، به معنای فوت منافع مسلمه (منافع عقلی) تلقی می‌گردد و با توجه به اینکه در این خصوص، قصاص منتفی است و دیه مشخص و مقدری نیز ندارد، و نیز با استناد به اطلاق ادله ثبوت ارش، حکم به لزوم پرداخت ارش از طرف ضامن، مشروعیت دارد و معیار ضمان نیز، استناد عرفی جنایت است. از منظر حقوقی نیز با توجه به ثبوت ارکان مسئولیت مدنی، جانی متعهد به جبران خسارات ناشی از اختلالات روانی خواهد بود.

واژگان کلیدی: اختلال روانی، ارش، ضمان، مسئولیت مدنی.

* تاریخ دریافت ۹۵/۷/۱۰، تاریخ پذیرش ۹۶/۶/۱۰

^۱ - دانشکده حقوق، واحد میمه، دانشگاه آزاد اسلامی، میمه، ایران. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی میمه. farhaadian@gmail.com

مقدمه

واژه «اختلال روانی» از ابتکارات قانون‌گذار در قانون جدید مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ است. در قوانین سابق، فقط بر عناصری همانند زوال عقل، یا تنقیص آن تأکید شده بود، ولی در ماده ۶۷۶ قانون جدید مجازات اسلامی، حوزه این موضوع گسترده‌تر گردید و برای این نوع صدمات نیز، ارزش ثابت شده است. بنابراین، این مسئله از منظر مبانی فقهی - حقوقی شایسته تحقیق است که چگونه می‌توان خساراتی مانند اختلالات روانی کمتر از جنون، و بیماری‌های روحی ناشی از اقدامات صدماتی‌گری را ضمان‌آور دانست و آن را جبران کرد؟ آیا این موارد دیده دارد یا ارزش؟ چرا؟

پیش از پاسخ به سوال اصلی، شایسته است عناصر اصلی بحث، تعریف و تبیین گردند.

۱. تعریف روان و اختلالات روانی

اختلال روانی،^۲ در پزشکی، مفهومی وسیع و گسترده دارد و این واژه، به طور کلی، به معنای سندرم^۳ بالینی روان‌شناختی توأم با درماندگی و ناتوانی است (مجتهدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱)؛ به طوری که گاه در اثر یک شوک ناگهانی و هیجان غیر منتظره و یا در اثر ضربه مغزی، زمینه روانی در فعالیت‌های هماهنگ و موثر از فرد گرفته می‌شود و با تأثیر بر تفکر و رفتار، باعث ایجاد ناراحتی در وی می‌شود؛ به گونه‌ای که عروض این گونه از ناراحتی‌های روحی، جسمی و رفتاری بیمار، روان پزشک را قانع می‌سازد که این ناراحتی‌ها، سبب اختلال در عملکردهای فرد در زمینه‌های مختلف احساسی، اجتماعی، شغلی، تحصیلی و یا فامیلی شده است (موسوی نسب، ۱۳۷۲، ص ۲۶).

به تعبیر دیگر، اختلالات روانی، به صورت یک الگوی رفتاری یا روان‌شناختی مهم بالینی تصور شده است که در یک فرد روی می‌دهد و با ناراحتی (یک علامت دردناک) یا ناتوانی (تخریب در یک یا چند زمینه مهم عملکرد) و نیز با افزایش قابل ملاحظه خطر

^۲ Mental disorder.

^۳ سندرم (Syndrome)، عبارت از گروهی از نشانه‌ها و علائم است که به اتفاق هم وجود دارند و حالتی قابل تشخیص را به وجود می‌آورند.

مرگ، یا فقدان مهم آزادی همراه است؛ به طوری که واقعاً عملکرد طبیعی انسان در کارهای روزمره از بین می‌رود، ولی، برخی از مراتب آن، به قدری نیست که به زوال عقل (اختلال در سنجش واقعیت)، فراموشی و اختلال شخصیت و در نتیجه، به حدّ سلب مسئولیت در اعمال ارتكابی برسد (گودرزی، ۱۳۸۴، ص ۷۲۰).

برای آنکه اختلالات روانی کمتر از جنون را بهتر درک کنیم، بیماری‌های روانی، در یک طبقه‌بندی کلی، از جهت ضعف و شدت به دو نوع نوروژ^۴ (عصبی و روان رنجوری) و سایکوز^۵ (اختلال شدید روانی) که مصداق بارز آن، جنون و روان پریشی است، دسته بندی می‌شود (سادوک، ۱۳۸۳، ص ۲۷؛ گنجی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۰؛ میچل، ۱۳۵۵، ص ۱۰). این وضعیت به معنای عدم توانایی تشخیص واقعیت از خیال پردازی، اختلال توانایی سنجش واقعیت^۶ و خلق یک واقعیت جدید است.

توضیح بیشتر آنکه، جنون، شامل مجموعه‌ای از بیماری‌های وخیم‌روانی است که به واسطه آن، جریان‌اندیشه، رفتار، کردار و احساس، غیر عادی می‌شود و بیمار، معمولاً، دارای نشانه‌هایی چون از دست دادن ارتباط با واقعیت، اختلال درک، سلوک کودکانه، کاهش نیروی مهارکننده محرک‌ها و تمایلات اولیه و ابتلا به انواع هذیان‌ها و توهمات است؛ در بیان دیگر، اسکیزوفرنی، گروه بزرگی از اختلالات روانی است که مشخصه آنها عدم قدرت واقعیت سنجی، پریشانی تفکر و آشفتگی در رفتار، ادراک و عواطف است که برای تشخیص آن، باید بیش از چند ماه از بروز علائم اصلی گذشته باشد و این اختلالات، معمولاً همراه با توهمات و باورهای هذیانی است.

در مقابل این وضعیت حاد، نروزها جزو دسته خفیف از امراض روانی هستند و لذا، بیماران نوریتیک، بر خلاف بیماران سایکوتیک، همیشه با حقیقت و زندگی واقعی مواجه هستند و قدرت تشخیص داشته، قادرند که زندگی درست و موفقی را ادامه بدهند؛ اما فرد در این حالت، قادر به بهره‌گیری از همه توانایی‌های خود نیست؛ و چه بسا گاه، به

4. Neurosis.

5. Psychosis.

6. سنجش واقعیت به معنای ارزیابی و قضاوت عینی از جهان خارج از خود می‌باشد.

یک نقطه حساس برسد و احساساتش جریحه‌دار شود که در این حالت، ممکن است کنترل اعمال و رفتار خود را از دست بدهد.

توضیح آنکه روان رنجوری یا روان‌نژندی، شامل گروهی از اختلال‌ها با ویژگی‌های اضطراب، ناشادی‌های شخصی، و رفتار غیر انطباقی است که به ندرت، آنقدر شدید می‌شود که نیازی به بستری کردن شخص داشته باشد، اما به هر حال، فرد در این حالت، قادر به بهره‌گیری از همه توانایی‌های خود نیست (اتیکسون، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۲).

بنابراین، با توضیحاتی که داده شد، روشن می‌شود که اصطلاح اختلال روانی کمتر از جنون که موضوع ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، اجمالا، یک الگوی رفتاری یا روانی، با اهمیت بالینی است که با ناراحتی یا ناتوانی همراه بوده و عرفاً، واکنش قابل انتظار در مقابل حوادث، از چنین فردی دیده نمی‌شود؛ در حالی که جنون، سایکوز یا روان‌پریشی، جزو بیماری‌های حاد و اختلال‌های شدید روانی است که غیر از ناراحتی‌های حسی، فرد دچار ناراحتی و ناهنجاری ذهنی نیز می‌گردد؛ به طوری که فرایند فکری شخص، آنچنان آشفته می‌شود که وی تماس خود را با واقعیت از دست می‌دهد (سادوک، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۰۳)؛ به عنوان نمونه، اختلال استرس پس از سانحه یا تروما^۷ (PTSD)، یکی از مهمترین انواع اختلالات روانی کمتر از جنون است که متعاقب فشارهای روانی فوق‌العاده شدید، ناشی از حوادث زندگی رخ می‌دهد. این اختلال، نوعی ناراحتی مستمر است که پس از مواجهه با استرس شدید ایجاد می‌شود (جانپینل، ۱۳۸۵، ص ۶۱۹).

۲. بررسی حکم ایراد اختلالات روانی

الف. ضرری بودن اختلالات روانی

نکته اول در بررسی حکم این مسئله، آن است که آیا عروض اختلالات روانی، نوعی ضرر و خسارت است یا خیر؟

⁷. Post Traumatic Stree Disorder.

در ابتدا شایسته یاد آوری است که در متون فقهی امامیه، مفهومی از واژه ضرر بیان شده که می‌توان آن را شامل خسارت روحی - روانی نیز دانست؛ به عنوان نمونه، مرحوم آیت الله خوانساری در تعریف ضرر می‌نویسد:

ضرر عبارت است از فوت آنچه انسان آن را دارا می‌باشد، اعم از اینکه نفس باشد یا عرض یا مال و یا جوارح. بنابراین چنانچه مال کسی یا عضوی از اعضای او به جهت اتلاف یا تلف ناقص شود یا شخص بمیرد یا به عرض او لطمه وارد شود، می‌گویند بر او ضرر وارد شده است. بلکه با عنایت به عرف عدم‌النفع هم در موردی که مقتضی آن تمام و کامل شده باشد ضرر به حساب می‌آید (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹).

همان‌طوری که مشهود است در این تعریف به انواع مختلف خسارت پرداخته شده است. در سایر منابع فقهی نیز فقیهانی چون میرزا حسن بجنوردی (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴) و محمد حسین حلّی (حلّی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۱) و ... تعاریفی، مشابه با تعریف مزبور ذکر کرده‌اند.

قانون‌گذار نیز در ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی، قانونی را درباره مجازات زوال منافع مقرر کرده است که شامل اختلالات روانی نیز که یکی از مصادیق زوال منافع عقلی می‌باشد، خواهد بود.

بنابراین، ضرر یا خسارت، به سلب حیات از فرد، از دست دادن سلامتی اعم از سلامت جسمی و روانی، نقص در اموال، فوت منفعت مسلم، از بین رفتن حیثیت و اعتبار شخص، لطمه به عواطف شخصی، خانوادگی و از دست دادن هر گونه سرمایه و دارایی و حقّی که شخص واجد آن بوده و از آن بهره‌مند بوده است یا اقتضای بهره‌مندی آن در نزد عرف وجود داشته است، اطلاق می‌شود.

اختلالات روانی نیز همانند ضرری است که به جسم و بدن شخص وارد می‌شود؛ یعنیدر برخی موارد، آسیب‌های جسمی، می‌تواند انعکاسی بر روی روان و رفتار متعارف فرد

داشته باشد و تعادل روحی - روانی او را بر هم بزند و سبب افسردگی، استرس بعد از تروما و موارد مشابه گردد، و لذا، خسارت وارده به تمامیت و سلامت جسمانی فرد، در واقع، به معنای فوت منافع مسلمه تلقی می‌گردد؛ از این رو، فقها در بحث دیات، جنایت بر عقل و کارکردهای عقل را در باب جنایت بر منافع ذکر کرده و آن را یکی از مصادیق این موضوع بر می‌شمرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸هـ.ق، ج ۴، ص ۲۵۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۱).

ب. عدم امکان قصاص در عروض اختلالات روانی

اما در خصوص حکم این مسئله، باید گفت کهاز دیدگاه فقهی، مجازات اصلی و اولیه در جنایات عمدی، قصاص است و سقوط این مجازات در برخی موارد، امری عارضی و به دلایل خارجی است که یکی از این موارد، زوال عقل و منافع عقلی است؛ و لذا، در فقه و نظام حقوقی موضوعه ما، امکان قصاص در برابر لطمه و جنایت عمدی وارد بر عقل و روان فرد پذیرفته نشده است؛ به عنوان نمونه، محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «و لا قصاص فی ذهابه و لا فی نقصانه» (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۵)؛ یعنی اگر کسی عمداً جنایتی انجام دهد که موجب زوال یا نقصان عقل بشود، قصاص ندارد. چرا که در خصوص عقل که جزء منافع بدن می‌باشد، امکان رعایت مماثلت عرفی در مرحله اجرا، با محذوراتی مواجه است که استیفای قصاص را ناممکن می‌سازد.

صاحب جواهر به این دلیل اشاره کرده، می‌نویسد که اگر بر فرض، جایگاه عقل نیز در بدن انسان مشخص و معلوم باشد، باز هم امکان قصاص نیست؛ چرا که این عمل، موجب تغیر به نفس است و ما نمی‌دانیم که با این ضربه، چه مقدار آسیب به قصاص شونده وارد می‌شود، در حالیکه نباید بیش از آن مقدار انجام داد؛ و اساساً چه بسا، همان یک ضربه موجب مرگ وی گردد. از سوی دیگر، حتی در خوراندن دارو برای زول عقل نیز همین اشکال وجود دارد و لذا، نمی‌توان جانی را قصاص کرد (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۲).

دلیل دیگری که محقق حلّی در شرایع و به تبع ایشان، صاحب جواهر به آن استناد کرده، عدم علم به محل و جایگاه عقل است. مرحوم محققمی فرماید: «لعدم العلم بمحله» (محقق حلّی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۵)؛ یعنی ما نمی‌دانیم که عقل در کدام قسمت از بدن یا سر ما قرار دارد تا بر آن محل ضربه بزنیم که عقل را از بین ببرد یا نقصان پیدا کند و لذا، نمی‌توانیم آن را قصاص نماییم.

آیت الله تبریزی، در کتاب تنقیح مبانی الاحکام در رابطه با این دلیل می‌نویسد:

لا يمكن في القصاص التعدّي عن مقدار الجنایة الواردة، و المماثلة في الاقتصاد من الجنایة شرط و لا يمكن إحراز المماثلة في القصاص في الجنایة الموجبة لزوال العقل (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۳)؛ جایز نیست که در قصاص از همان مقدار جنایت بیشتر تجاوز شود و لذا، مماثلت در قصاص جنایت شرط است؛ در حالی که احراز مماثلت در قصاص بر جنایت موجب زوال عقل امکان ندارد.

بنابراین، با نفی قصاص، تنها راه ممکن برای جبران خسارت، دیه است و فقها در مورد این مسئله، یعنی لزوم پرداخت دیه در جنایتی که موجب زوال کامل عقل گردد، به چند دلیل تمسک کرده‌اند که یکی از دلایل، اتفاق نظر فقهیمی باشد. شیخ طوسی در کتاب مبسوط می‌نویسد: «فی العقل الدیة، بلا خلاف» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۶).

ج. ثبوت ارش در اختلال روانی کمتر از جنون

اما در خصوص نقصان عقل یا هرگونه عروض اختلالات روانی کمتر از جنون، چون راهی برای تشخیص مقدار نقص آن وجود ندارد، و برای نقصان آن نیز، از نظر شرعی، مقدار خاصی به عنوان دیه تعیین نشده است، ناگزیر رجوع به حکومت می‌شود و لذا، ارش ثابت خواهد شد. بنابراین، در خصوص موضوع بحث، یعنی عروض اختلالات روانی کمتر از جنون نیز که در واقع، یک نوع زوال منفعت محسوب می‌شود، باید از ارش استفاده کرد.

شیخ طوسی نیز در کتاب المبسوط، به این مطلب، تصریح می‌کند که اگر نقصان و اختلال عقلی قابل اندازه‌گیری نباشد، ارش ثابت می‌شود. وی در این زمینه می‌نویسد:

إن كان الذاهب من عقله غير مقدر، مثل أن صار يخاف من غير خوف، و يفزع من الصياح، و يستوحش في غير موضعه، فهذا مدهوش لا يعلم قدر ما زال من عقله، فالواجب فيه أَرش الجنایة (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷)؛ اگر مقداری که از عقل انسان کم شده است، قابل سنجش نباشد، مانند اینکه در اثر عروض اختلال روانی، بدون علت ترس آوری بترسد و یا بدون هیچ صدا و فریادی، دچار بیم و وحشت گردد، و دائماً در جایی که هیچ مسئله وحشت آوری وجود ندارد، احساس ترس داشته باشد، فردی سرگردان و آشفته است که مقدار زوال عقل او معلوم نیست، و برای چنین جنایتی ارش واجب است.

آیت الله تبریزی نیز با تحلیلی دقیق‌تر از قاعده انتقال قهری قصاص به دیه در موارد متعذر، بیان می‌دارد: «إذا لم يمكن القصاص من الجنایة ينتقل الأمر إلى الدية إذا كانت للجنایة تقدير، و إن لم يكن تقدير ينتقل إلى الأرش»؛ (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۲) یعنی اگر قصاص در جنایت ممکن نباشد، امر به دیه منتقل می‌شود در صورتی که برای آن جنایت، تقدیری مشخص شده باشد و اگر دیه مقدر نداشته باشد، امر به ارش منتقل می‌شود.

همچنین، محقق اردبیلی به صراحت برای مشروعیت و کلیت ارش، به اجماع تمسک کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵)؛ و صاحب جواهر نیز همانطور که نص کلام ایشان در سطور آینده بیان می‌شود، مدعی اجماع منقول و محصل در این مسئله است.

البته، با توجه به استناد فقها به روایات، به نظر می‌رسد که این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه است و لذا، ارزش اثباتی ندارد؛ ولی به هر حال، این موضوع از مسلمات فقهی

و مورد تسالم همه فقها می‌باشد؛ زیرا در مواردی که دیه ثابت نیست، اگر خسارت وارده، دارای هیچ ارشی نیز نباشد، مستلزم بی‌اثر بودن آن جنایت، و در نتیجه هدر رفتن خون مسلمان، یا نقصان اسلام در احکام و شریعت خواهد بود که از نظر فقهی، همه این وجوه، باطل و غیر محتمل است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۱۶۲).

محقق نجفی در کتاب جواهر الکلام در بحث دیات الأعضاء ضمن شرح قول محقق حلی در قاعده (کلّ ما لا تقدیر فیه ففیه الأرش) می‌گوید:

بلا خلاف أجدّه فیه، بل الإجماع بقسمیه علیه، مضافاً إلى إمكان استفادته من النصوص بالخصوص، فضلاً عن استفادة عدم بطلان الجنایة و کونها هدراً حتّیّ أرش الخدش من الكتاب و السنّة، فلیس مع عدم تقدیره إلّا الحکومة، و إلّا کانت جنایة لا استیفاء لها و لا قصاص و لا دية، و هو مناف لما یمکن القطع به من الأدلّة کتاباً و سنّة و إجماعاً (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۱۶۸). هیچ اختلافی در این موضوع نیافتیم و هر دو قسم اجماع نیز بر آن قائم است؛ همچنین، امکان استفاده این حکم از روایات بالخصوص در این زمینه نیز وجود دارد. وانگهی، می‌توان از راه عدم بطلان جنایت و عدم هدر بودن آن به طوری که حتی ارش فشار دادن نیز در کتاب و سنت بیان شده است، چنین نتیجه گرفت که در مواردی که میزان آن مشخص نشده است، ارش و حکومت خواهد داشت؛ زیرا در غیر این صورت، جنایت بدون قصاص دیه و هیچ راهی برای جبران آن تلقی می‌شود که با قطعیات ادله کتاب و سنت و اجماع منافات دارد.

اولین روایت، که مهم‌ترین مستند فقها در این زمینه بوده، صحیحه ابو بصیر است که از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امام حتی موارد جزئی همچون «فشار دادن» را دارای

ارش دانسته است. در این روایت، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

جامعه نزد ما است. سپس در پاسخ به این سؤال ابوبصیر که جامعه چیست، فرمودند: کتابی است که در آن، هر حلال و حرامی و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند وجود دارد. سپس، امام علیه السلام از ابوبصیر اجازه گرفت و دست او را فشرد و پس از آن فرمودند: حتی ارش این کار نیز در جامعتهیین گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۵۶).

از عبارات صاحب جواهر که در ذیل این روایت آمده، شاید بتوان چنین استفاده کرد که از دیدگاه ایشان، حکم ارش، یک حکم ظاهری است و نه واقعی؛ ایشان درباره این روایت می‌نویسد: «انّ مقتضی الخبر الأوّل أنّ لكلّ شیء مقدراً إلّا أنّه لم یصل إلینا» (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۶۸)؛ یعنی مقتضای این روایت آن است که برای همه انواع جنایات، از نظر شرعی، میزان دیه آن مشخص شده است، ولی برخی از آنها به دست ما نرسیده است.

توضیح کلام ایشان آن است که از این روایت، چنین استفاده می‌شود که هر جنایتی موجب ضمان است و دیه آن در شرع تعیین شده است؛ هر چند بخشی از دیات معین، به دست ما رسیده ولی بخش دیگری از آن، به دست ما نرسیده است؛ اما آن بخشی که به دست ما نرسیده و حکم آن بر ما مخفی مانده است، هدر و باطل نمی‌شود و باید با ارش، مقدار آن را تعیین نمود؛ و چون این حکم، در صورت جهل به مقدار معین شرعی است، پس روایت دلالت بر آن دارد که حکم ارش یک حکم ظاهری می‌باشد.

از این رو، برخی از پژوهشگران معاصر نیز معتقدند که با توجه به تفاوت میان عدم تعیین در شرع با اینکه حکم آن تعیین شده ولی به دست ما نرسیده، باید گفت قاعده ارش، نه یک دلیل اجتهادی، بلکه یک دلیل فقاهتی و هم‌سطح با اصول علمیه است که در موطن شک، جعل شده است و لذا، معنای آن، چنین است که «در هر جنایتی که

نمی‌دانیم مقدار دیه معین شرعی چیست، ارش وجود دارد». مطابق این ادعا، لازم نیست که مانند همه فقها از مستند شرعی شیوه محاسبه و متصدی آن بحث کنیم؛ چون فرض آن است که شارع خود همه جنایات را بیان کرده و جایی باقی نگذاشته است. فلذا، چون دیه برخی از جنایات به دست ما نرسیده و باب علم نسبت به آنها منسد است و از طرفی، چون حق مجنی‌علیه نباید پایمال شود، مطلق ظن حجت خواهد بود. البته در این میان می‌توان از راه قیاس به موارد منصوصه و یا از طریق که ظن ایجاب می‌کند که آن طریق، اقرب به واقع است، بهره جست (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰).

مع الوصف، افزون بر اینکه برای اثبات حکم به ظاهری بودن قاعده ارش، نمی‌توان صرفاً به یک روایت واحد اکتفا کرد؛ ممکن است گفته شود با توجه به اینکه از نظر شرعی، مقدار جبران خسارت خدش در خود آن روایت نیز، مشخص نشده، مقصود از این واژه در روایت، اشاره به همان ارش واقعی باشد (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳ ص ۲۴۹). آیت الله محمد آصف محسنینیز در کتاب الفقه و مسائل طیبیه می‌نویسد: «حیث إنّه لا دیة مذکوره له ففیه الارش» (محسنی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۴۷)؛ یعنی با توجه به اینکه هیچ گونه دیه‌ای در این باره برای فشار دادن ذکر نشده است، پس در آن حکم ارش است؛ به ویژه آنکه از برخی روایات مانند روایت اسحاق بن عمار (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۲۴) و نیز روایت یونس (همان، ۱۶۷)، استفاده می‌شود که حکم به پرداخت ارش برای جبران ضرر و زیان‌های وارده بر بدن، درجایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است و ظاهر این روایات نیز بیان یک حکم واقعی است؛ چرا که هیچ گونه اشاره‌ای به فرض شک و جهل مکلف در آن نشده است، وانگهی، همانطور که گفته شد اصل لزوم پرداخت ارش تحت عنوان (کلّ ما لا تقدیر فیه ففیه الأرش)، به معنای عدم تقدیر شرعی، از مطالبی است که تسالم آن در فقه واضح و روشن است.

بنابراین، مطابق صحیح‌ه ابی بصیر، اصل ضمان آور بودن همه جنایات، حتی به مانند فشردن عضوی از بدن دیگران، امری مسلم است، و در هر مورد که دیه آن معین گردیده،

التزام به مقدار معین لازم است و در مواردی که دیه آن مشخص نشده، باید با قول به لزوم ارش، مانع از هدر رفتن و بطلان آنها گردید (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۹۵)؛ و تعیین ارش نیز در موارد خودش، یک حکم واقعی اولی است (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۴).

از این رو، روایت فوق، دلالت می‌کند که به طور کلی، هر نوع تعدی به دیگری به هر شکل، اعم از جسمی و روانی حتی صدمه اختلالات روانی، که بدون مجوز شرعی صورت بگیرد، واقعا، موجب ضمان و دارای ارش می‌باشد.

روایات قاعده لایبطل، مانند صحیحہ ابی عبیدہ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۸۹) و موثقه ابی بصیر (همان، ص ۳۲۵) نیز دومین دسته از این نوع دلایل است که بر عدم بطلان خون و تضييع حق مسلمان دلالت دارد؛ زیرا اگرچه این روایات، درباره موضوع دیگری است؛ اما علتی که برای ثبوت دیه آمده است (خون یا حق مسلمان باطل نمی‌شود) اقتضا می‌کند که حتی در موردی که دیه معین شرعی برای آن وجود ندارد، حق شخص مسلمان باطل نشود و متناسب با جنایت صورت گرفته، دیه پرداخت شود؛ و با توجه به اینکه علت اثباتی وجود دیه و لزوم پرداخت آن، حتی از سوی بیت المال، همین نکته است، لسان این تعلیل، نفی نیست، تا گفته شود که این روایات بر چگونگی جبران خسارات ساکت است. بر این اساس، قاعده ارش از مصادیق این روایات به شمار می‌رود؛ اگر در خصوص صدماتی مانند اختلالات روانی، به ارش حکم نکنیم، حق مجنی علیه از بین می‌رود که مخالف با تعمیم علت در این روایات خواهد شد.

مطابق صحیحہ عبدالله بن سنان (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۱) نیز مسلم بودن اصل قاعده ارش به روشنی معلوم می‌شود که در این حالت، با توجه به آنکه حکم جز از طریق حاکم، صلاحیت صدور شرعی را ندارد، حاکم در حکم خود با کمک گرفتن از عادل متخصص، میزان ارش را تعیین می‌نماید تا همان مقدار از جانی گرفته شود.

مطابق مرسله جمیل (همان، ص ۳۲۷) نیز که به صراحت، در آن، واژه ارش به معنای دیه غیر معین به کار رفته است، امام علیه السلام مقدار پرداختی برای جنایت را تعیین نفرمودند و این مطلب شاید قرینه و ارشاد به همان نکته اصلی باشد که در مواردی که میزان دیه جنایت در شریعت تعیین نشده، ارش دارد، و لذا، حتی خود جمیل هم در آن روایت، از امام علیه السلام درباره مقدار ارش سوال نکرده و انتظار هم نداشته است که ایشان میزان آن را تعیین نمایند. بنابراین، در خصوص اختلالات روانی نیز که جانی قصاص نمی‌شود و دیه آن نیز تعیین نشده است، ارش آن باید پرداخت گردد.

از جمله دلایل دیگری که ممکن است برای اثبات کلیت لزوم پرداخت ارش استناد شود و با دو مقدمه، شامل خسارات روحی و اختلالات روانی باشد، قاعده لاضرر است. مقدمه اول آن است که از نظر عرفی، واژه خسارت و ضرر، وقتی به صورت مطلق ذکر شود، علاوه بر خسارات مادی، شامل بیماری و خسارات جسمی و حتی روانی نیز می‌شود؛ خواه، اختلالات روانی را خسارات مادی محسوب کنیم و خواه آنها را از مصادیق خسارات معنوی برشماریم؛ به ویژه آنکه با توجه به اوضاع و احوال، و مقدمات دعوی در قضیه سمره، چنین بر می‌آید که صدور آن حکم، بیشتر برای رفع نیازهای معنوی و تضییق و مزاحمت‌هایی بوده که مالک درخت برای صاحب خانه ایجاد می‌کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۲۸).

مقدمه دوم آن است که اگر گفته شود مراد از «لا» در روایت لاضرر، نفی ضرر غیر متدارک و خسارت غیر قابل جبران است، مسئولیت مدنی زیان زننده، قابل اثبات خواهد بود. البته، اشکالی که به این نظر وارد شده، آن است که با پرداخت خسارت در اکثر موارد، نمی‌تواند وضع زیان دیده را به شکلی در آورد که بتوان پنداشت که اصلاً، ضرری به وجود نیامده است؛ در حالی که در روایت سمره، نفی ضرر شده است.

از این رو، مشهور فقها به پیروی از نظر شیخ انصاری معتقدند که لا ضرر به معنای نفی حکم ضرری است (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹)؛ یعنی هیچ حکم ضرری در اسلام وضع نشده که وجود آن بر مردم مایه خسارت و ضرر باشد؛ ولی در نقد این دیدگاه باید

گفت که دایره قاعده لاضرر، محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی نیست و نسبت به مواردی هم که خلأ قانونی موجب ورود زیان و خسارت می‌گردد نقشی ایفا نکند؛ چون که محیط تشریح و قانون‌گذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان‌طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسران به بار آورد؛ به ویژه آنکه ارتکاز عقلایی این است که وارد کننده زیان، خود باید زیان وارده را تدارک کند و عقلاً در این زمینه راه دیگری جز پرداخت خسارت نیست. حال اگر شارع این حکم را امضا نکند، در اثر وضع نکردن حکم و الزام وی به پرداخت خسارت، شارع باعث ضرر دیگری می‌شود که قاعده لاضرر آن را نفی می‌کند؛ یعنی قاعده لاضرر به ضمان به معنای تدارک سابق نظر ندارد؛ بلکه به ضرر دیگری نظر دارد که در صورت عدم مسئولیت مدنی در عالم اعتبار محقق خواهد شد. فلذا، مفاد قاعده لاضرر، فقط نفی ضرر نیست، بلکه اعم از آن و اثبات حکم است؛ به ویژه آنکه ریشه و اساس تحریم ضرر و اضرار، حکم عقلاً به قبیح آن است. از این رو، کلام شارع، تبعیدی نبوده، ارشاد و ناظر به همین قضیه عقلایی می‌باشد.

قاعده ضمان به اتلاف نیز از جمله قواعد مهم در اثبات ضمان ارش و مسئولیت مدنی است و فقها این قاعده را در مورد اتلاف اموال و ابدان هر دو به کار برده‌اند (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۲۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵).

مطابق این قاعده، هر جنایتی که بر کسی وارد شود و باعث از بین رفتن عضوی یا نقصی شود، باید با پرداخت قیمت جبران گردد. البته، مواردی که دیه آن‌ها در شرع تعیین شده است، از حکم لزوم پرداخت قیمت خارج می‌شود و مواردی که دیه آن‌ها تعیین نشده است، مشمول قاعده ضمان به اتلاف باقی می‌ماند. بنابراین، ایجاد اختلالات روانی کمتر از جنون در دیگری موجب ضمان و جبران خسارت خواهد بود؛ به ویژه آنکه استدلال به قاعده ضمان به اتلاف بدنی در واقع در راستای استدلال به احادیث عدم بطلان خون و حق مسلمان است. نتیجه آنکه، با استدلال به این ادله، اصل مشروعیت

تعیین ارش و کلیت آن برای شمول این گونه موارد مسلم است.

قانون‌گذار نیز چنین جنایتی را مطابق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ موجب قصاص ندانسته است و از سوی دیگر، با توجه به اینکه ایجاد نقصان عقلی و اختلالات روانی، دیه مقدر شرعی نیز ندارد، مطالبه ارش آن، موجه است، و از این رو، قانون‌گذار در ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است که از بین بردن یا نقص دائم یا موقت منافع و نیز به وجود آوردن امراضی مانند ترس و غش موجب ارش است. همچنین، در ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است». اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی خود به شماره ۷/۸۹۵۲ تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۸ بیان داشته است:

با عنایت به مواد ۴۴۴ تا ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی ملاکاً مقررات، هر جنایتی که موجب نقصان عقلی یا بیماری اعصاب یا روانی مجنی علیه شود، موجب پرداخت ارش است و موجب قصاص نیست (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، کد سؤال ۸۱۷۱).

اما درباره ارکان مسئولیت مدنی برای جبران خسارت در خصوص اختلالات روانی نیز باید اشاره کرد که مسئولیت مدنی بر هر بنیانی که مبتنی باشد، برای تحقق آن، معمولاً ورود ضرر و خسارت، ارتکاب فعل زیانبار و وجود رابطه سببیت بین ضرر حاصل شده و فعل زیانبار، ضروری است و باید فعل جانی، به لطمات و صدمات جسمانی یا جنایت بر منافع مجنی علیه منجر شود تا بتوان فاعل یا عاقله او را به پرداخت دیه حسب مورد محکوم کرد؛ و در صورت فقدان هر یک از این ارکان، نمی‌توان شخص مورد نظر را مسئول دانست.

اولین رکن مسئولیت مدنی، وجود ضرر است که از دیدگاه لغوی، اصطلاحی و حقوقی موضوعه، ضرر شامل زوال سلامتی جسمی و روانی انسان نیز می‌شود. البته، هر ضرری، حتی ضررهای جسمانی، قابل مطالبه نیست، بلکه اصولاً، مطالبه ضرر، وقتی معنا دارد که

زیان وارد شده، قطعی و مسلم (منجز) باشد و شخص معینی از آن، متضرر شده باشد؛ و لذا، ضررهای موهوم را نمی‌توان مبنای احکام قضایی قرار داد؛ چرا که امروزه، زندگی به نحوی است که بسیاری از اضطراب‌ها و ناراحتی‌های معمولی، لازمه زندگی اجتماعی است. بنابراین، زمانی، مطالبه جبران خسارت موجه است که از بین رفتن سلامت روانی شخص و برهم خوردن آرامش و تعادل روانی او به عنوان مصداقی از زیان جسمانی، امری قطعی و قابل پذیرش باشد.

در رابطه با عنصر دوم از ارکان مسئولیت مدنی باید گفت که ضررهایی که بر شخصی وارد می‌آید و موجب مسئولیت مدنی یا ضمان است، لاجرم، از یک رفتار ناشی می‌شود؛ که به استناد مفهوم ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی شامل فعل، (خواه مانند ایراد ضرب و جرح است، و خواه مانند ترساندن و امثال آن در عروض اختلال روانی)، و ترک فعل (مانند قطع ادامه معالجه بیمار توسط پزشک و حدوث امراض روانی در اثر آن)، هر دو می‌باشد، که البته، این رفتار باید در نظر قانون، امری ناهنجار باشد و عرف، ورود ضرر را ناروا بداند. البته، باید توجه داشت که صرف یک فعل زیانبار برای مسئولیت و جبران خسارت کافی نیست؛ بلکه این فعل در صورتی واقعاً، موجب مسئولیت است که منشأ تزییع یک حق قانونی باشد.

از سوی دیگر نیز باید توجه داشت که برخی از اقدامات زیانبار، برای فاعل آن، مسئولیت و ضمانی به وجود نمی‌آورد؛ چرا که در این گونه افعال، شرایط معاف کننده از مسئولیت موجود است. دفاع مشروع، حکم قانون یا مقام صالح ما فوق، و نیز اجبار و اکراه از جمله عوامل معاف کننده مسئولیت مدنی است.

سومین رکن مسئولیت مدنی، رابطه سببیت است و باید ثابت شود که خسارت از عمل آن شخص ناشی شده و به فعل مرتکب مستند است. از این رو، قانون گذار طبق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، مقرر کرده است که جنایت، در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله، مستند به رفتار مرتکب باشد. فلذا، شرط اساسی تحقق جنایت، انتساب آن به جانی، به نحو مباشر یا سبب است که این رابطه نیز،

توسط عرف معین می‌شود؛ و لذا، در صورتی که جنایتی مانند ایجاد اختلال روانی، به فعل جانی استناد نداشته باشد، نمی‌توان وی را محکوم به پرداخت ارش دانست. همچنین، مطابق ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ در مواردی هم که عوامل متعددی در ورود زیان دخالت دارد، باید آن عامل اصلی را شناخت و همان را به عنوان سبب یا مباشر معرفی کرد؛ از این رو، در خصوص ایراد صدمه ای مانند اختلال روانی، باید با توجه به ملاک اصلی، به بررسی علل و عوامل مختلف ایجاد آن، در مورد انتساب یا عدم انتساب این جنایت به جانی یا جانیان، و نیز میزان تأثیر رفتار آنان قضاوت کرد.

د. بررسی تداخل دیات و شناسایی ضامن

در پایان به اختصار دو موضوع دیگر نیز در خصوص این بحث، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

بحث اول درباره تداخل یا عدم تداخل دیه جنایت اصلی در دیه (به معنای اعم) صدماتی مانند اختلالات روانی است و از منظر فقهی، اصل اولی آن است که دیه یا ارش هر جنایتی در دیه جنایت دیگر تداخل نکرده، باید برای هر جنایت، دیه آن پرداخت شود؛ مگر آنکه دلیل خاصی مانند وحدت یا تعدد ضربات وجود داشته باشد (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۴۷۳). به عبارت دیگر، گاهی، جنایات متعددی، معلول ایراد یک ضربه بر مجنی علیه است و گاه، ناشی از ایراد چند ضربه می‌باشد. در صورتی که جنایات متعدد ناشی از ایراد چند ضربه باشد، فقها معتقدند که به تعداد جنایات ایراد شده بر عهده جانی، دیه ثابت خواهد بود؛ مانند اینکه در اثر ضربات متعددی که مستقیماً بر اعضای مجنی علیه وارد شود، فرد دچار جراحات متعدد و به ویژه اختلالات روانی گردد؛ اما در صورتی که در اثر یک ضربه، چند جنایت پدید آید، فقها، نسبت به مواردی که جنایات ایجاد شده، به صورت سبب و مسبب (طولی) از هم باشند، به طوری که یکی ناشی از دیگری، و مسبب از آن و مترتب بر آن باشد، و بین صورتی که مستقل (عرضی) از هم به وجود آمده‌اند، دارای اختلاف نظر هستند. برخی از قداما مانند ابن

ادریس بدون اینکه به کم یا زیاد بودن دیه یکی از دیگری اشاره کند، به طور مطلق معتقد است که دیه جنایات در هم تداخل نخواهد کرد (ابن ادریس حلی، ۱۰۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱۴)؛ ولی در مقابل، فقهای معاصر همانند آیت الله مدنی کاشانی، آیت الله خویی و آیت الله تبریزی معتقدند در مواردی که چند جنایت بر یک نفر واقع گردد، باید علاوه بر لزوم وجود شرط طولی بودن آن جنایات، دیه یکی از جنایات نیز، بیشتر از دیگری باشد تا دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل نماید و همان دیه بیشتر پرداخت گردد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۵؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲ موسوعه، ص ۴۲۸). فلذا، در صورتی که جنایت، چنین نباشد با وجود طولی بودن آن جنایات، هیچ تداخلی وجود ندارد و هر یک از آنها جداگانه محاسبه خواهند شد. استناد فقها در این خصوص به روایاتی مانند صحیحہ ابی عبیدہ، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۵) صحیحہ ابراهیم بن عمر (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۲) و روایت اصیغ بن نباته (همان، ج ۱۰، ص ۲۶۸) می باشد.

بنابراین، اگر عروض جنایاتی، مانند صدمه اختلالات روانی کمتر از جنون، به صورت سبب و مسبب (طولی) نسبت به جنایت اصلی باشند (با فرض اینکه جنایت و عوارض آن با ضربه واحدی هم به وجود آمده باشد) و دیه جنایت اصلی نیز، بیشتر باشد، در این صورت، بیش از دیه همان جنایت اکثر، ثابت نخواهد بود و عوارض و تبعات بعدی جنایت، دیه یا ارزش مستقلی ندارند؛ و لیکن اگر عوارض مزبور، از تبعات اجتناب ناپذیر جنایت نباشد، بلکه تصادفاً یا غالباً، منجر به چنین تبعاتی شده است، علاوه بر دیه یا ارزش جنایت، دیه یا ارزش عوارض مزبور نیز به صورت جداگانه باید پرداخت شود، حتی اگر تبعات مزبور با ضربه واحدی به وجود آمده باشد. همچنین، حکم اخیر (ثبوت دیه جنایت، به علاوه دیه یا ارزش عوارض جنایت) در مواردی که جنایت و عوارض آن با ضربات متعدد نیز به وجود آمده باشد، ثابت خواهد بود.

بحث دوم، درباره شناسایی فرد ضامن است که باید گفت حوادثی که موجب اختلال روانی می گردد، ممکن است که در دو دسته متفاوت مورد بررسی قرار بگیرند: ۱.

مواردی که در آنها ایجاد بیماریِ روحی «با فریاد یا ایجاد صدای مهیب» به وجود می‌آید که تحت عنوان «جنایت بالمباشره» قرار می‌گیرد. ۲. مواردی که در اثر ترساندن توسط حیوان، یا تصادف و ... فرد دچار شوک عصبی و بیماری روانی می‌شود که تحت عنوان «جنایت بالتسبیب» واقع می‌شود. از نظر فقهی، با توجه به اینکه ملاک در تحقق ضمان، وجود انتساب عرفی به جانی می‌باشد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۵۸)، در جنایت قسم اول، جانی مستقیماً با مجنی‌علیه سر و کار پیدا می‌کند؛ به طوری که بتوان گفت که نوعاً یا بر حسب خصوصیت‌های مورد، تلف [جنایت] از لوازم آن کار است. از این رو، در فریاد یا ایجاد صدای مهیبی که منجر به اختلال روانی بر مجنی‌علیه، می‌شود، وجود انتساب عرفی و نیز «غالبی بودن وقوع این صدمه» در شخص بالغ و عاقل، شرط ثبوت ضمان ارش است؛ به علاوه، اگر فریاد یا ایجاد صدای مهیب، نسبت به افرادی مانند کودک، بیمار، آدم ترسو و امثال اینها ارتکاب یافته و موجب ایجاد صدمات روحی شود مرتکب، ضامن پرداخت ارش صدمات وارده خواهد بود، مگر این که احراز شود که صدمات وارده، ناشی از عمل وی نمی‌باشد.

اما در خصوص وقوع بیماری روحی بر اثر ترساندن توسط حیوان، یا تصادف و سایر موارد مشابه، باید توجه داشت که همیشه برای احراز رابطه علت میان صدمات وارده با جراحات جسمی یا روحی مجنی‌علیه، ضرورتی ندارد که این علت بدون واسطه باشد، بلکه حتی شامل مواردی خواهد بود که مع الواسطه تاثیر می‌گذارد؛ یعنی اگرچه آن عامل، علت جنایت نیست، اما مؤثر در وقوع آن است. البته، در این قسم نیز یکی از شرایط اساسی تحقق ضمان مسبب در قبال مجنی‌علیه، وجود انتساب عرفی جنایت ایجاد شده به جانی می‌باشد؛ یعنی عرفاً وجود چنین جنایتی، منسوب به شخص مسبب دانسته شود و لذا، در صورتی که چنین انتسابی وجود نداشته باشد، مسبب، هیچ گونه مسؤولیتی در قبال مجنی‌علیه نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

اختلال روانی کمتر از جنون که موضوع ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، اجمالاً، یک الگوی رفتاری یا روانی، با اهمیت بالینی است که با ناراحتی یا ناتوانی همراه بوده و عرفاً، واکنش قابل انتظار در مقابل حوادث، از چنین فردی دیده نمی‌شود؛ و به عنوان نمونه، اختلال استرس پس از سانحه یکی از مهمترین انواع اختلالات روانی کمتر از جنون است که متعاقب فشارهای روانی فوق العاده شدید، ناشی از حوادث بسیار ناگوار زندگی رخ می‌دهد.

بنابراین، با توجه به اینکه در برخی موارد، آسیب‌های جسمی، می‌تواند انعکاسی بر روی روان و رفتار متعارف فرد داشته باشد و تعادل روحی - روانی او را بر هم بزند و سبب بیماری‌های روانی گردد، که ناشی از سیستم عصبی و مغزی انسان است، این گونه خسارت در واقع، به معنای فوت منافع مسلمه (منافع عقلی) تلقی می‌گردد و با توجه به اینکه در این خصوص، قصاص منتفی است و دیه مشخص و مقدری نیز ندارد، و نیز با استناد به اطلاق ادله ثبوت ارش، حکم به لزوم پرداخت ارش از طرف ضامن، یعنی فردی که عرفاً وجود چنین جنایتی، منسوب به او می‌باشد، مشروعیت دارد. البته، اگر عروض اختلالات روانی کمتر از جنون، به صورت سبب و مسبب (طولی) نسبت به جنایت اصلی باشند (با فرض اینکه جنایت و عوارض آن با ضربه واحدی هم به وجود آمده باشد) و دیه جنایت اصلی نیز، بیشتر باشد، در این صورت، بیش از دیه همان جنایت اکثر، ثابت نخواهد بود ولی اگر این عوارض، از تبعات اجتناب‌ناپذیر جنایت نباشد، بلکه تصادفاً یا غالباً، منجر به چنین تبعاتی شده است، علاوه بر دیه یا ارش جنایت، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز به صورت جداگانه باید پرداخت شود.

فهرست منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۲. اتیکسون، ریتا، اتیکسون، ریچارد و هیلگارد، ارنست، زمینه روان‌شناسی، ترجمه زیر نظر محمد نقی براهنی، پتپ دوم، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۶۷
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ هـ ق
۴. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۴هـ ق.
۵. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم، بی‌تا، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۶. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، چاپ اول، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹هـ ق.
۷. پینل، جان، روانشناسی فیزیولوژیک، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ ششم، تهران، ویرایش، ۱۳۸۷.
۸. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الدیات، چاپ اول، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، قم، ۱۴۲۸ هـ ق.
۹. حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۸.
۱۰. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۰۹ق.

۱۱. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی، العناوین الفقهیة، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۲. حلّی، حسین، بحوث فقهیة، چاپ چهارم، مؤسسه المنار، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۳. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۴. خوانساری، موسی، رسالۀ فی قاعدۀ نفی الضرر، چاپ اول، المكتبة المحمدیة، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ق.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعۀ الامام الخوئی، (مبانی تکملة المنهاج)، بی نا، قم، ۱۳۹۶ هـ.ق.
۱۶. سادوک، بنیامین، چکیده روانپزشکی بالینی، ترجمه نصرت الله پور افکاری، چاپ دوم، آزاده، تهران، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۱۷. سادوک، بنیامین، سادوک، ویرجینیا، خلاصه روان پزشکی (علوم رفتاری - روان پزشکی بالینی)، ترجمه نصرت الله پورافکاری، چاپ چهارم، شهر آب، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۱۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، مؤسسه المنار، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، النهایه، چاپ دوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۲۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۲۵. کلینی، محمد، الکافی، چاپ چهارم تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
۲۶. گنجی، حمزه، روان‌شناسی عمومی، چاپ ششم، بعثت، تهران، ۱۳۷۴.
۲۷. گودرزی، فرامرزی، کیانی، مهرزاد، پزشکی قانونی، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۴.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، مؤسسه وفا، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مجتهدی، سید یوسف، روان پزشکی، چاپ اول، شهراب، آینده سازان، ۱۳۸۳.
۳۰. محسنی، محمد آصف الفقه و مسائل طبیئه، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۳۱. مدنی کاشانی، آقا رضا، کتاب الديات، چاپ اول، نشر دفتر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۸ق.
۳۲. موسوی نسب، سید مسعود، پناهی متین، علی اصغر، روان پزشکی قانونی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ۱۳۷۲.
۳۳. موسوی خمینی(ره)، امام، روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، بی تا.
۳۴. میچل، آ. آر. ک، معنی دیوانگی، ترجمه جهانگیر جهانگللو، چاپ اول، کتیبه، تهران، ۱۳۵۵.
۳۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.